

کلینتون، هیلاری رودهام، ۱۹۴۷ - م.

Clinton, Hillary Rodham

آنچه اتفاق افتاد/ نوشته هیلاری رودهام کلینتون؛ ترجمه فریبا جعفری نمینی.

تهران: نسل نواندیش، ۱۳۹۶.

۴۶۲ ص.

۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۸۸۴-۶

فیبا

عنوان اصلی: What happened, c [2017].

کلینتون، هیلاری رودهام، ۱۹۴۷ - م. — دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی

Clinton, Hillary Rodham — Political and social views

روسی: مهور — ایالات متحده — انتخابات — ۲۰۱۶ م.

Presidents -- United States -- Election -- 2016

جعفری نمینی، فریبا، ۱۳۴۷ - م. مترجم

۱۳۹۶/۹/۱۵

۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۸۸۴-۶

۹۱۰۰۵۵

آنچه اتفاق افتاد

نویسنده: هیلاری رودهام کلینتون

مترجم: فریبا جعفری نمینی

ویراستار: پریوش طلایی

صفحه‌آرا: زهرا شعبانی

بازخوان نهایی: مهسا درویش

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۸۸۴-۶

ISBN: 978-964-236-884-6

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com



NasleNowAndish

فهرست

۱۵	مقدمه نویسنده.....
۲۳	استقامت.....
۲۷	ظهور.....
۵۱	سپاسگزار و مستحکم.....
۸۱	رقابت.....
۸۵	بیاید تلاش کنیم.....
۱۱۹	بیاید شروع کنیم.....
۱۵۵	یک روز از زندگی.....
۱۹۳	خواهرانه.....
۱۹۷	زن بودن در دنیای سیاست.....
۲۴۵	مادرانه، زنانه، دخترانه، خواهرانه.....
۲۷۹	از ماتم به جنبش.....
۳۰۷	ناامیدی.....
۳۱۱	سفرهای ایالتی.....
۳۲۳	آن ایمیل‌های لعنتی!.....
۳۶۷	شب انتخابات.....
۳۸۵	چرا.....
۴۲۵	انعطاف‌پذیری.....
۴۲۹	عشق و مهربانی.....
۴۵۱	با یکدیگر.....

مقدمه نویسنده



این داستان تمام آن چیزی است که رخ داد.

این داستان تمام چیزهایی است که در طول دو سال از پرکارترین و دشوارترین سال‌های زندگی‌ام سر بردیدم و تصور کردم.

این داستان تمام چیزهایی است که رخ داد تا من را به این دوراهی بزرگ در تاریخ آمریکا سوق دهد و تمام چیزهایی است که موجب شد بتوانم پس از یک شکست ناباورانه، به جای اینکه با افسوس گذشته خیره شوم، دوباره با امید به آینده بنگرم.

همچنین این داستان آن چیزی است که بر سر سرزمین آمریکا آمد، داستان اینکه چرا تا این اندازه از هم جدا افتاده‌ایم و باید راه از پنه کنیم.

بی‌تردید من پاسخ تمام سؤال‌ها را نمی‌دانم و این کتاب هم بررسی و نتیجه‌گیری کامل و جامع از آنچه در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ رخ داد، نیست. نوشتن این بررسی و نتیجه‌گیری کار من نیست - من جنس را این واقعه هستم و از این رو نخواهم توانست آن را به‌طور جامع بررسی کنم - این فقط «دست‌ان» من است. می‌خواهم از آنچه در این دو سال تجربه کرده‌ام پرده بردارم، تجرباتی که از هیچ‌جا، لذت، خرد شدن، خشم و سپس سردرگمی مطلق!

نوشتن تمام این‌ها کاری آسان نبود. در هر روز از دوره‌ای که من نامزد ریاست‌جمهوری آمریکا بودم، می‌دانستم که میلیون‌ها تن از مردم این سرزمین روی من حساب باز کرده‌اند و من به هیچ روی نمی‌توانم امید آنان را ناامید کنم؛ اما این اتفاق

افتاد. من نتوانستم این کار را با موفقیت به پایان برسانم و باید این شکست را تا پایان عمر تحمل کنم.

در این کتاب، من از کمپینی نوشته‌ام که آرزو دارم ای کاش می‌توانستم بار دیگر آن را رهبری کنم! اگر روس‌ها توانایی این را داشتند که ذهن ناخودآگاه من را نیز هک کنند، فهرستی بلندبالا از افرادی را می‌یافتند که در این کمپین من را یاری کردند. در آن دوره من خاطراتی را در ذهن ثبت کرده‌ام که می‌خواهم برای همیشه آن‌ها را به یاد داشته باشم، از جمله روزی که نوه کوچکم داخل اتاق دوید؛ زمانی که در حال تمرین اولین سخنرانی عمر می‌خود بودم و چند ساعت بعد، در مقام اولین زنی که از سوی یکی از حزب‌های سیاسی بزرگ ایالات متحده نامزد ریاست‌جمهوری امریکا شده بودم آن را ایراد کردم.

در این کتاب، از صحنه‌هایی نوشته‌ام که به من انگیزه بخشیدند، از آن کشیشی که در کارولینای جنوبی در مورد عشق و مهربانی با من سخن گفت، از شهروندانی در یک گروه‌مایی در شهری که با سرب‌آلوده بود و از داوطلبانی که خستگی‌ناپذیر و با جان و دل کار کردند تا فردایی روشن‌تر و بهتر داشته باشیم. می‌خواهم در این کتاب، شما را شریک افکارم در این چالش بزرگ کنم، تمام آنچه را در چند دهه با آن دست به گریبان بودم، از تبعیض‌های جنسی، نژادی و خانوادگی، طبقاتی که سیاست ما به آن آلوده شده است و ضرورت وجود همزیستی و همدلی با همه ما به‌شدت به آن نیازمند است.

تلاش کرده‌ام از اشتباهات خود بیاموزم، اشتباهاتی که کم کم به من تبدیل شدند. با خواندن این کتاب درخواهید یافت که مسئولیت آن‌ها، فقط و فقط بر عهده خود من است. اما این پایان داستان نیست. اگر به اطلاعات جنگجویانه‌ای که از سوی کرملین به‌سوی ما آمد، دخالت مستقیم و بی‌سابقه اف‌بی‌آی در انتخابات این سال و فشار سیاسی بر اذهان رأی‌دهندگان برای اینکه بپذیرند ایمیل‌های من مهم‌ترین بخش این داستان هستند و خشم و آزرده‌گی شدیدی را در مردم ایجاد کرد توجه نکنیم، هرگز نخواهیم توانست آنچه را در انتخابات سال ۲۰۱۶ رخ داد، به‌روشنی دریابیم.

می‌دانم که بسیاری از مردم دوست ندارند در این مورد چیزی بدانند و بشنوند، آن هم از طرف من! اما باید در این مورد آگاه شویم. درس‌هایی که ما در انتخابات سال ۲۰۱۶ آموختیم می‌تواند به ما کمک کند تا دموکراسی را در سرزمینمان ترمیم کنیم و در آینده از آن محافظت نماییم، همچنین بتوانیم بر روی فاصله‌ای که بین ما به وجود آمده است، پل‌هایی بسازیم که دوباره ما را به ملتی متحد و یکپارچه تبدیل کند. من می‌خواهم نوه‌هایم و تمام نسل آینده بدانند که به‌راستی در این انتخابات چه روی داد. ما در قبال تاریخ - و همچنین تمام جهان! - مسئولیت داریم تا حقیقت را به ثبت برسانیم.

در این کتاب، همچنین بر آن خواهم بود تا شما را شریک روزهای دردناک پس از انتخابات کنم. خیارها از «چگونه توانستی آن روزها را تحمل کنی و دوام بیاوری؟ اصلاً آن روزها می‌توانستی چشمانت را از خواب باز کنی و از بستر برخیزی؟» در آن روزها، در صبح خوابان اخبار روز، درست مانند پاشیدن نمک بر زخم بود. هر خبر جدید و هر افشاگرانه‌ای زخم را دردناک‌تر و بدتر می‌کرد. دیدن اینکه مردم این سرزمین در چه دامی سقوط کرده‌اند و شاهد ترس مردمی بودن که می‌دیدند بیمه درمانی آن‌ها قطع خواهد شد، فقر بسیار مرفه و ثروتمند مالیات کمتری پرداختند، آن چنان دشوار بود که فقط نمی‌خواستیم بر این شرایط سرم را در بالش فرو ببرم و ساعت‌ها جیغ بکشم!

اما به تدریج همه چیز بهتر شد - دست‌کم در درون من - ترس من راحت‌تر بپذیرم یا بهتر بگویم، همه چیز کمتر وحشتناک به نظر می‌رسید. برای آن زمان، زمان زیادی را صرف تفکر و نوشتن کردم، دعا کردم، خودخوری کردم، به موقعش سم تا ش کردم تا حسابی بخندم. همراه با همسرم و سگ‌هایمان، تالی و میسی، که به نظر می‌رسید بهتر از ما می‌توانند این شرایط را تحمل کنند، برای پیاده‌روی‌های طولانی به جنگل رفتم. زمان زیادتری را با دوستانم سپری کردم و برنامه‌هایی را تماشا کردم که مردم برای سال‌ها در مورد آن‌ها برای من حرف زده بودند، از جمله برنامه‌های کانال خانه‌داری و یاغبانی! بهتر از همه اینکه، مدت زیادی را با نوه‌هایم سپری کردم. شب‌ها برای آن‌ها

کتاب خواندم تا به خواب بروند و هنگام حمام کردنشان، برایشان شعرهای کودکانه خواندم، کاری که در تمام دوران طولانی رهبری کمپین انتخابات از آن محروم مانده بودم. باور دارم که تمام این‌ها بخش‌هایی لازم برای «ترمیم خویشتن» هستند، چیزهایی که ما را توانمند می‌کنند تا به زندگی بازگردیم و بسیار هم موفق عمل می‌کنند.

اکنون وقتی مردم از من می‌پرسند که حالم چطور است، به‌عنوان یک امریکایی پاسخ می‌دهم که نگرانم، بیش از هر زمان دیگر! اما به‌عنوان یک فرد می‌توانم بگویم: «مسئور حالم خوب است.»

این کتاب داستانی مسیری است که در این دو سال پیموده‌ام، نوشتن این کتاب کاری آسان نبود، زیرا ناچار بودم بار دیگر این مسیر را از ابتدا تا انتها طی کنم و بار دیگر خشم و غم ناخوشایند را تجربه نمایم. در حین نوشتن، بارها ناچار شدم از پشت میز کارم بلند شوم، به پشت درخت بکشم، چشمانم را ببندم و تلاش کنم ذهنم را از این احساسات آزاردهنده خالی نمایم. نوشتن این کتاب از جنبه دیگری نیز برای من دشوار بود؛ به‌راستی حساب زمان‌هایی که پشت میز آسپزخانه‌ام نشسته و مشغول نوشتن بودم و ناگهان با دیدن و شنیدن یک خبر فوری! تاریخ بون، سرم را به زیر می‌انداختم، آه می‌کشیدم و خودکار قرمز را برمی‌داشتم تا آنچه را نوشته بودم بازنگری کنم، از دستم در رفته است.

من تلاش کرده‌ام ذهن خود را از خاطرات تلخ پاک کنم و در عوض اوقات شیرینی را به یاد داشته باشم که در کمپین انتخابات همراه با مردم داشتم؛ روزهایی که تعدادشان به‌مراتب از روزهای بد بیشتر بوده است. در گذشته، به دلایلی که در طول این کتاب شرح خواهم داد، تصور می‌کردم که باید مانند آکروبات‌بازی که روی سیم راه می‌رود بی‌آنکه توری در زیرش باشد تا هنگام افتادن جلوی برخوردش با زمین را بگیرد، در انتظار عمومی بسیار مراقب و محتاط باشم؛ اما اکنون سپر دفاعی را از روی خود برداشته‌ام.

زمانی که نگارش این کتاب تمام شد، احساس کردم برای رویارویی با آینده آماده‌ام. امیدوارم، با خواندن آخرین صفحه این کتاب، شما نیز همراه با من، برای این رویارویی آماده باشید.

همیشه از اینکه نامزد ریاست‌جمهوری حزب دموکرات بوده‌ام، سپاسگزار خواهم بود و همچنین بابت اینکه ۶۵۸۴۴۶۱۹ رأی مردم را کسب کرده‌ام، به خود افتخار می‌کنم. این رقم بیشترین میزان رأی از سوی مردم است که تاکنون یک رئیس‌جمهور در آمریکا کسب کرده است، حتی بیش از باراک اوباما و این ثابت می‌کند که زشتی‌ای که ما در سال ۲۰۱۶ با آن مواجه شدیم، انعکاس تصویر زیبای مردم آمریکا نیست.

مایل هستم از تمام کسانی که من را در خانه‌ها، محل‌های کار، مدرسه‌ها و کلیساهایشان در طول این دو سال طولانی و پراسترس به گرمی پذیرفتند، تشکر کنم. از تمام دختران و پسران که پی‌پی‌کی که دوان دوان خود را در آغوش من انداختند، از تمامی دست‌هایی که دستم را به گرمی فشردند، از صف‌های طولانی و بلند مردمان جسور و شجاعی که در برابر من ایستادند، از زنان و مردان نسل گذشته که عشق و قدرت آن‌ها به من توان داد تا بتوانم یک زندگی سرشار از یاداش را در سرزمینی که بدان عشق می‌ورزم، تجربه کنم، سپاسگزارم. به لطف شما افراد، با وجود تمام چیزهایی که بر من گذشت، هنوز هم قلبم مالا مال از عشق و امید است.

من این کتاب را با سخنان یک زن شجاع و پیشرو آغاز کرده‌ام، هریت تابمن! بیست سال پیش، در شهری که این زن ابتدا آنجا زندگی می‌کرد، یعنی اوبورن^۱ نیویورک، نمایشنامه‌ای از زندگی‌اش دیدم که گروهی از کودکان اجرا می‌کردند. این کودکان از اینکه داستان زندگی چنین زنی را اجرا می‌کنند بسیار هیجان‌زده بودند، زنی جسور و بی‌پروا که توانست برده‌ها را علیه تمام اعتقادات نادرستی که وجود داشت رهبری کند. با وجود تمام مشکلات و موانعی که در برابر هریت وجود داشت، او فقط یک جمله را تکرار می‌کرد: ادامه بده! او به این جمله ساده اما قدرتمند ایمان کامل داشت و به آن عمل می‌کرد، همان کاری که ما نیز اکنون باید انجام دهیم.

سال ۲۰۱۶ دولت امریکا اعلام کرد که تصویر هریت تابمن را روی اسکناس‌های بیست‌دلاری چاپ خواهد کرد. اگر نیازمند اثبات درستی کار این زن شجاع هستید، همین کافی است.

www.ketab.ir